



حکمت نزول آیه "إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ" در قرآن کریم از دیدگاه مفسران

1 فریبا خاقانی

1 کارشناسی ارشد . دانشکده الهیات ، دانشگاه آزاد اسلامی تبریز، ایران.

کتابخانه الغدیر، اداره کل استان آذربایجان شرقی، نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

آدرس پست الکترونیک: (khaghanidaryan@yahoo.com)

چکیده

کوثر استوانه برکت و اسطوره بالندگی است. آیات سوره کوثر در قرآن کریم معجزه‌ای در حکمت و خطاب است. این سوره یکی از ملاحم و خبرهای غیبی قرآن است، چون که بعد از رحلت پیامبر(ص) برکتی در نسل ایشان قرار دارد که در هیچ عصر و نسلی معادل آن دیده نشده است. پیامبر اکرم(ص) دو فرزند پسر از خدیجه داشتند که هر دو در مکه از دنیا رفتند، و پیامبر(ص) فاقد فرزند پسر شد. به همین علت مشرکین به او ابتر می گفتند. به دنبال آن، این سوره نازل شد و خبر داد که دشمنانت ابتر خواهند بود. بشارتی که در این سوره داده شده از یک سو ضربه‌ای بود بر امیدهای دشمنان اسلام، و از سوی دیگر تسلی خاطری بود به پیامبر اسلام که بعد از شنیدن این لقب زشت و توطئه دشمنان قلب پاکش غمگین و مکدر شده بود. طبق نظر اکثر مفسران، مراد از کوثر، نسل و ذریه حضرت رسول(ص) است که از فاطمه زهرا (س)، دختر آن حضرت، به وجود آمد و تعدادشان تا روز قیامت بیرون از شمار است. در زمانی که خبر تولد دختر مایه اندوه و غم پدر می شد، به گونه ای که صورتش از غصه سیاه می گشت و به فکر فرو می رفت که دخترش را زنده به گور کند؛ در این زمان قرآن به دختر لقب کوثر می دهد تا فرهنگ جاهلی را به فرهنگ الهی و انسانی تبدیل کند. از اینرو می توان گفت کوثر الهی، به جنسیت بستگی ندارد؛ فاطمه(س) دختر بود اما کوثر شد. به تعداد کثیر بستگی ندارد؛ فاطمه(س) یک نفر بود اما کوثر شد. آری خداوند می تواند کم را کوثر و زیاد را محو کند. نویسنده در این مقاله به بیان و تحلیل دیدگاه های مفسران فریقین در مورد این سوره و تطبیق نظرات آنان پرداخته است.

کلید واژه ها: قرآن، کوثر، فاطمه(س)، قریش.



The wisdom of revelation of the verse " We bestowed The Kowsar to you" in Holy Quran from commenters perspectives

1.fariba.khaghani

1. Department of Physics, University of azad tabriz, tabriz,Iran.

Iran public libraries foundation , Tabriz, iran.

(Email: khaghanidaryan@yahoo.com)

Abstract

The Kowsar is the blessing device and development myths. The verses of Al-kowsar surah in holy Quran is a miracle in wisdom and lecture. This surah is one of the divine signs in Quran. Since, after the death the holy prophet (peace be upon him), there is such blessing in his generation that it is not seen on any era and generation. The holy prophet (peace be upon him) had two sons whose were from their marriage with Khadijeh (SA), that each of them died in Mecca and the prophet (peace be upon him) had no son after that. So, polytheists said him "Apter". In the following of that event, the kowsar surah was descended and informed that your enemies will be "Apter". The blessing which was promised in this surah was a blow to the hopes of the enemies of Islam in one hand, and it was a consolation to the prophet in other hand that He was depressed hearing their conspiracy. Therefore, we can say that the divine Kowsar is not dependent on gender, the Fatemeh (peace be upon him) was a daughter, but she was a Kowsar. It didn't dependent to wide range, the Fatemeh was one people, but she became a Kowsar. Yes, God can convert the less to Kowsar and can eliminate the more. The researcher of this study tries to express and analysis comparatively the Shi'ite and Sunni commentator's perspectives about this surah

Keywords: Quran, Kowsar, Fatemeh (AS), Goreysh



مقدمه

سوره کوثر یکی از سوره های پرمحتوای قرآن و دارای سه آیه است. کلمه کوثر به معنی خیر فراوان می باشد. در اینکه منظور از کوثر، نهری است در بهشت، یا حوضی است در محشر، یا وجود مقدس حضرت زهرا(س)، یا علمای اسلام، یا نبوت و قرآن، یا علم و حکمت و... نظریات گوناگونی وجود دارد. مردم عرب زمان جاهلیت مانند اغلب مردم ایل و قبیله ای برای فرزند، آن هم فرزند ذکور، اهمیت فراوانی قائل بودند. اختصاص به مردم عرب نداشت و مطلقاً در زندگی قبیله ای و ایل که هر قبیله ای خودش باید از خودش حمایت کند، پسر ارزش زیادی داشت؛ چون همیشه پسر بوده است که می توانسته اسلحه به دست بگیرد و از خانواده و قبیله حمایت کند. "عاص بن وائل" که از سران مشرکان بود، پیغمبر اکرم (ص) را به هنگام خارج شدن از مسجد الحرام ملاقات کرد، و مدتی با حضرت گفتگو نمود، گروهی از سران قریش در مسجد نشسته بودند و این منظره را از دور مشاهده کردند، هنگامی که "عاص بن وائل" وارد مسجد شد به او گفتند: با که صحبت می کردی؟ گفت: با این مرد "ابتر" این تعبیر را به خاطر این انتخاب کرد که "عبد الله" پسر پیغمبر اکرم ص از دنیا رفته بود، و عرب کسی را که پسر نداشت "ابتر" (یعنی بلا عقب) می نامید، و لذا قریش این نام را بعد از فوت پسر پیغمبر(ص) برای حضرت انتخاب کرده بود. لذا سوره فوق نازل شد و پیغمبر اکرم (ص) را به نعمتهای بسیار و کوثر بشارت داد، و دشمنان او را ابتر خواند.

مقاله حاضر درصدد پاسخگویی به سوالات زیر می باشد؟(1) کوثر در قرآن کریم به چه معناست؟

(2) دیدگاه مفسران درباره نزول این آیه چیست؟(3) وجه تفاوت و تشابه نظر مفسران در چیست؟

به اعتقاد نگارنده، کوثر امری الهی است، نه مادی و دنیوی. چون آنچه منشأ خیر در دنیا و آخرت می شود؛ باید الهی باشد.



بررسی اشتقاقی و اصطلاحی واژگان

اعطینا: فعل ماضی از صیغه متکلم مع الغیر و متعدی، به معنی بخشیدن می باشد. فعل اعطی یک مفعولی است ولی وقتی به باب افعال و تفعیل می رود، دو مفعول می گیرد. جمهور أُعْطِینَاکَ را با عین قرائت کرده اند. و در قرائات شاذ با نون "أَنْطِینَاکَ" می خوانند و این طبق لهجه عرب های عاربه یا خالص است. (ابوحیان اندلسی، 1420، ج 10، ص 556) معلوف می نویسد: عَطَاٌ - عَطُوا الشَّيْءَ وَالِيَهُ يَدُهُ: گرفت آن را به دست. أُعْطِيَ أُعْطَاهُ الشَّيْءَ: داد به او آن چیز را. العَطَا و العَطَاءُ ج أعطيه ج أعطيات: بخشش. العَطِيَّةُ ج عَطَايا و عطيات: آنچه که بخشیده می شود. معطاء ج معاطر و معاطي: بسیار بخشنده (معلوف، بی تا، ص 513) الاعطاء بر دو قسم است، بخشیدن به نحو تملیک و بخشیدن به غیر تملیک به معنای اباحه تصرف. اعطاء کوثر تملیک است مانند بخشیدن اجرت و ریشه و اصل آن از عطا يعطوا، هر گاه دریافت کند. (طبرسی، 1372، ج 27، ص 309) عطاء و عطیه هر چند مخصوص به صلّه و بذل و احسان است ولی در قرآن هم در بذل و هم در مطلق دادن چیزی به کار رفته است. که در آیه فوق درباره عطیه و بذل است. تعاطی به معنی تناول و اخذ است. (قرشی، 1371، ج 5، ص 17) به عبارتی، العَطُو گرفتن و به یکدیگر بخشیدن، مُعَاطَاةٌ هم درهمین معنی است. إِعْطَاءٌ یعنی بخشش، عَطَاءٌ و عَطِيَّةٌ: مخصوص جایزه دادن است. أُعْطِيَ البعيرُ شتر رام و مطیع شد و اصل اش این است که سر خود به دست صاحبش می دهد و خودداری نمی کند. ظبیُّ عَطُوٌّ و عَاطٍ: آهوئی که سرش را برای خوردن برگ ها بالا می برد. (راغب اصفهانی، 1412، ج 2، ص 617)



کوثر: اسم علم برای چشمه ای در بهشت و وزنش فوعل و به معنی کثرت و فراوانی است و عرب ها هر چیزی را که در آن خیر و فزونی و یا مقامی ارجمند باشد را کوثر می گویند. یا اینکه وصف برای موصوف محذوف که همان " الخیر الکوثر " می باشد. (صافی، 1418، ج 30، ص 414) معلوف می نویسد: کَثْرَ کَثْرَةً و کَثَّارَةٌ: کثرت و فراوانی. کَثْرٌ کَثِیرٌ کَثَّارٌ کَاثِرٌ و کِیْثَرٌ: تعدد و بسیاری. کَثْرَه و کِیْثَره: فراوانی. کوثر: بسیار از هر چیزی، غبار انبوه، اسلام، نبوت، مرد بسیار سخی، جویی در بهشت. (معلوف، بی تا، ص 673) کوثر نهی است در بهشت که نهرهای دیگر از آن منشعب می شود و نیز کوثر خیر و نیکی بزرگ است که به پیامبر صلی الله علیه و آله عطاء شده است. به مرد سخی و کریم نیز کوثر گویند. تَكْوِثُ الشَّیْءِ: بی نهایت افزون شد. (راغب اصفهانی، 1412، ج 4، ص 1؛ ابن منظور، 1414، ج 5، ص 130) ابن منظور می افزاید: کوثر همان خیر و برکت فراوانی است که در قیامت شامل حال امت حضرت محمد (ص) می شود. (ابن منظور، 1414، ج 5، ص 130) در برخی تفاسیر مراد از کوثر، اسلام، قرآن، شفاعت و... می باشد و گفته شده آن خیر فراوان و کثیری است که خداوند در روز قیامت شامل حال مردم می کند. همچنین مردی که بسیار بخشش می کند را می گویند. و به نقل از مختصر البلدان کوثر نام کوهی است بین مدینه و شام. کوثر بر وزن فوعل نام رودی است در بهشت و مختص به پیامبر اکرم (ص). (مرتضی زبیدی، 1414، ج 7، ص 436) به عبارت دیگر، کوثر بر وزن فوعل مبالغه و کثرت را می رساند. به غبار انبوه و پراکنده نیز اطلاق می شود. اکثر و اکثری یک معنی دارند. رجل مُکَثِّرٌ: مردی که مال و اموال بسیاری دارد. (ابن فارس، بی تا، ج 10، ص 103) کوثر، کثرت نسل و ذریه است و نمودار آن، نسل پیامبر صلی الله علیه و آله از اولاد فاطمه علیها السلام است که تعدادشان بی شمار و تا آخر روزگار، برقرار است. (طریحی، 1375، ج 3، ص 469)

حکمت نامگذاری حضرت زهرا (س) به کوثر:

1. فاطمه کوثر است، کوثر، از مجرای توارث و خون و تربیت خاصی در وجود امامان و ذریه پاک پیامبر اسلام جریان یافت و موجب تکثیر نسل او و هدایت خلق گردید. چنان که از یگانه دختر اطهرش - با آن همه دشمنی ها و کشتارها - فرزندان با ایمان و غیور پدید آمدند و برای هدایت و نجات خلق بهر سو پراکنده و افزوده شدند و منشأ فیض و هدایت خلق در هر زمان گردیدند. و همچنین هر یک از علمای اسلام که وارث معارف قرآن و پیوسته بروح محمدی (ص) و وحی او می باشند فرزندان روحی آن حضرت و شعبه ای از نهر کوثرند و لایزال سرچشمه اصول و فروع اسلام از افکارشان منبج شده بسوی فراگیرندگان جاری می شود، چه مردم زمان آنها را بشناسند یا نشناسند. و چون این سرچشمه ها متصل به منبع فیاض وحی و دارای اصول روشن و فطری می باشد، همواره فطرتها و وجدانهای پاک آنها را می پذیرد و با فقد تبلیغ منظم و مجهز و با همه مشکلات و



موانع، پیروان این آئین افزایش می‌یابند(طالقانی، 1362، ج 4، ص 278) این وجه مطابق با شان نزول هم هست و دشمنان اسلام با مرگ فرزندان پسری پیامبر اکرم(ص)، او را ابتر نامیدند، اما خداوند در آن زمان به پیامبرش تسلی داد که کوثر نصیب او خواهد نمود. چون کلمه رسول خدا رفعت یافت و ذریه‌اش در عالم منتشر شد و نام و عقب بدخواه پیامبر (ص) آله که ابتر بود، منقطع گردید.

2. فاطمه کوثر و بانوی بهشت و نور عالم امکان است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: خداوند بهشت را از نور وجود خود آفرید، سپس آن را برگرفته و رها کرد. پس یک سوم آن به من و یک سوم آن به فاطمه، و ثلث باقیمانده به علی (ع) و اهل بیت او اصابت کرد. پس هر کس که از آن نور به او برسد، به ولایت آل محمد (ص) رهنمون می‌شود، و هر کس از آن نور به او نرسد، از ولایت آل محمد (ص) گمراه [و به بیراهه خواهد رفت. (مجلسی، 1404، ج 43، ص 49)

3. فاطمه زهرا خیر کثیر است، چونکه اگر این عالم پا برجاست و به انسان رزق و روزی می‌رسد به طفیل وجود نازنین فرزندان حضرت زهرا (س) است. امام صادق (ع) می‌فرمایند: اگر زمین بدون حجت خدا باشد زمین اهلش را فرو می‌برد. (کلینی، 1365، ج 1، ص 179)

4. فاطمه کوثر است چون کسی در عبادت به پای ایشان نرسید. امام صادق (ع) در این مورد می‌فرمایند: هرگاه فاطمه علیها السلام در محراب عبادتش می‌ایستاد، نور او برای اهل آسمان می‌درخشید؛ آنگونه که ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند. (مجلسی، 1404، ج 43، ص 21)

5. فاطمه کوثر و معصوم است. ایشان تنها بانویی است که در میان امت پیامبر خاتم(ص) معصوم و از هر گونه خطا و لغزش دور بوده و پیراسته می‌باشد. از ادله‌ای عصمت آن حضرت که او را معصوم دانسته آیه 33 / احزاب است که به آیه تطهیر شهرت دارد، خداوند در این آیه فرموده است: "أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً" مفسران و مورخان نوشته‌اند چون این آیه نازل شده رسول خدا(ص) علی(ص) و فاطمه(س) و حسن(ع) را جمع نموده کسائی خبیثی روی آنها انداخته فرمود: بار خدایا اینها اهل بیت من هستند، هر گونه ناپاکی را از اینان دور فرما، ام سلمه گوید: من نزدیک در بودم، گفتم یا رسول الله من هم جز آنان هستم؟ فرمود: تو بر خیر یا در مسیر خیر می‌باشی، ولی جز آنان نیستی. این آیه تصریح بر این دارد که اراده خداوند بر این قرار گرفته که هر گونه رجس و پلیدی را از رسول خدا(ص) و اهل بیت آن حضرت دور سازد و به گواهی مفسرین حضرت زهرا(س) از اهل بیت رسول خدا(ص) می‌باشد. (طباطبایی، 1417، ج 6، ص 465)



تحلیل آیه " إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ " از دیدگاه مفسران

چون جمله " إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ ... " در مقام منت نهادن بود، با سیاق متکلم مع الغیر (ما) آمد که بر عظمت دلالت می‌کند، و چون منظور از آن خوشدل ساختن رسول خدا (ص) بود مطلب را با واژه اعطاء که ظاهر در تملیک است بیان داشت. و این جمله از این دلالت خالی نیست که فرزندان فاطمه (ع) ذریه رسول خدا (ص) هستند، و این خود یکی از خبرهای غیبی قرآن کریم است، چون همانطور که می‌بینیم خدای تعالی بعد از درگذشت آن حضرت برکتی در نسل آن جناب قرار داد، به طوری که در همه عالم هیچ نسلی معادل آن دیده نمی‌شود، آن هم با آن همه بلاها که بر سر ذریه آن جناب آوردند و گروه گروه از ایشان را کشتند. و روایات هم بسیار زیاد رسیده که سوره مورد بحث در پاسخ کسی نازل شده که رسول خدا (ص) را به اجاق کوری زخم زبان زد و این زخم زبان هنگامی بود که قاسم و عبد الله دو فرزندان رسول خدا (ص) از دنیا رفتند، پس با این بیان روشن شد که سخن آن مفسر که گفته: " منظور صاحب این زخم زبان از کلمه " ابتر " بریدگی از مردم یا انقطاع از خیر بوده و خدای تعالی در رد گفتارش فرموده او خودش منقطع از هر چیز است " سخن بی وجهی است. (طباطبایی، 1417، ج 20، ص 638)

زمخشری در تفسیر این آیه می‌نویسد: در قرائت رسول خدا " انا انطیناک " به نون آمده است و در حدیثی می‌فرماید: " و أنطوا التَّبَجَه / به روشی میانه ببخشید. " الكوثر به معنای اوج کثرت و فراوانی در چیزی آمده است. به زن بادیه نشینی که پسرش از سفر برگشته بود، گفتند "پسرت چه آورد؟" گفت: " آب بکوثر / با چیزهای فراوانی برگشت. " ، چنان چه شاعر می‌گوید: و أنتَ کثیرٌ یابنَ مروانَ طَیِّبٌ و کانَ أبوکَ ابنَ العَقائلِ کَوْثَرًا. (ای پسر مروان تو بسیار پاک و توانگر هستی . و پدرت بسی بسیار پاک تر و توانگرتر بود.) مفسران گفته اند کوثر رودی در بهشت است. از پیامبر (ص) روایت کرده اند که وقتی این آیه نازل شد، آن را خواند و گفت: " آتدرون ما الكوثر؟ إنه نهرٌ فی الجَنَّةِ و عدنیه ربی، فیه خیر کثیر؛ آیا می‌دانید کوثر چیست؟ رودی در بهشت است و خیر بسیار در آن وجود دارد. " در وصف آن گفته اند که " از عسل شیرین تر، از شیر سفیدتر، از یخ سردتر، از حباب نرمتر و کناره هایش از زبرجد و ظروفش که به تعداد ستارگان آسمان هستند، از نقره اند. " چنین روایت کرده اند کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نمی‌شود. نخستین کسانی که به آنجا در می‌آیند، مهاجرانی هستند که بی نوا بودند، آنان که جامه های کهنه می پوشیدند، موهای ژولیده داشتند و نمی توانستند با زنان برخوردار ازدواج کنند، درهای بسته را بر آنان نمی گشودند و هر یک از آنان در حالی می میرد که آرزوهای بسیار هنوز روا نشده در سینه هایشان می جنبند، اما اگر به خدا سوگند یاد کند، خداوند سوگندش را به راستی محقق می سازد. از ابن عباس روایت کرده اند که کوثر را به خیر کثیر تفسیر کرده است. سعید بن جبیر به او گفت: ما می گفتیم که آن رودی در بهشت است؟ در پاسخ گفت آن هم بخشی از خیر کثیر است. (زمخشری، 1407، ج 4، ص 806)



بر این اساس می توان گفت نقطه نظر اختلاف زمخشری و طباطبایی در این است که زمخشری کوثر را به خیر کثیر و طباطبایی به حضرت زهرا(س) و ذریه پاک پیامبر(ص) تفسیر نموده اند.

در زبان عربی کلمات فراوانی است که معنای آنها متبادر بخشش است، اما در این جا از "اعطاء" استفاده شده است؛ زیرا از لفظ اعطاء فهمیده می شود که: آنچه بخشیده شده است و به پیامبر(ص) داده شده، مبنی بر تفضّل محض است، نه بر حسب استحقاق؛ بلکه تفضّلی است نامتناهی و نامحدود. از سویی (لم یقل آتیناک) از فعل ایتاء می باشد؛ زیرا گاه ممکن است "ایتاء" از روی تفضّل نباشد، ولی "اعطاء" بیشتر بر مبنای تفضل است؛ این است که از "اعطاء" استفاده شده است که هم ثروت و مال را شامل شود و هم چیزهای معنوی، همچون قرآن، فرزندان و پیروان را. (فخر رازی، 1425، ج 32، ص 121)

جمله اسمیه مؤکد و ضمیر جمع متکلم و مکرر در آیه *إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ*، دلالت می نماید به تخصیص اعطاء به فاعل و ضمانت و تعظیم آن و دخالت علل و اسباب فاعلی، و چون اعطاء تملیک از روی تفضل و به مقدار استعداد گیرنده و کرامت دهنده است، این اعطاء بی پایان می باشد و پیوسته افزایش می یابد. فعل اعطینا، دلالت به اعطاء سابق دارد. الکوثر، چون به معنای منبع و ماده جوشان و افزاینده است و قرینه ای برای تحدید آن در ظاهر آیه نیست، هر چیزی را شامل می شود که از روح مخاطب گرامی سرچشمه گرفته. و شاید به قرینه عهد و خطاب، همان سرچشمه فیاض وحی و نبوت باشد که دیگر خیرات از موارد آثار آنست. و آنچه مفسرین ذکر کرده اند، از قرآن، حکمت و علم، کثرت ذریه، علماء امت، کثرت پیروان، شفاعت، همین بیان آثار و موارد وحی و نبوت است که پیش از اینها به آن حضرت داده شده و فعل ماضی اعطینا، نیز دلالت بر همین دارد، قرآن از آثار همین کوثر وحی و استعداد آن است و خود کوثری است که از آیات آن علم و معرفت می جوشد و هر طالبی را به اندازه ظرفیتش سیراب می گرداند، و تلاوت آیاتش اذهان و نفوس را از اوهام باطل و عادات و اخلاق پست پاک می سازد و سرچشمه حکمت را از درون فطرتها جاری می نماید. مظهر دیگر و مثل کامل این کوثر، گفتار و رفتار و روش و اخلاق آن حضرت بود که برای همیشه سرچشمه ایمان و معرفت و حکمت و طریق زندگی و ابدیت است. و همین کوثر، از مجرای توارث و خون و تربیت خاصی در وجود امامان و ذریه پاکش جریان یافت و موجب تکثیر نسل او و هدایت خلق گردید. چنان که از یگانه دختر اطهرش - با آن همه دشمنی ها و کشتارها - فرزندان با ایمان و غیور پدید آمدند و برای هدایت و نجات خلق بهر سو پراکنده و افزوده شدند و منشأ فیض و هدایت خلق در هر زمان گردیدند. و همچنین هر یک از علمای اسلام که وارث معارف قرآن و پیوسته به روح محمدی (ص) و وحی او می باشند فرزندان روحی آن حضرت و شعبه ای از نهر کوثرند و لا یزال سرچشمه اصول و فروع اسلام از افکارشان منفجر شده بسوی فراگیرندگان جاری می شود، چه مردم زمان آنها را بشناسند یا نشناسند. و چون این سرچشمه ها متصل به منبع فیاض وحی و دارای اصول روشن و فطری می باشد، همواره فطرتها و وجدانهای پاک آنها را می پذیرد و با فقد تبلیغ منظم و مجهز و با همه مشکلات و موانع، پیروان این آئین افزایش می یابند. هدف نهایی امامت و رهبری آن نیز گذاردن مسلمانان از



مشکلات عادی زندگی و رساندن به سرچشمه کوثر می‌باشد. حقیقت شفاعت در آخرت نیز نمودار همین کوثر و پیوستگی به آن است. اوصافی که در روایات از طرق مختلف، درباره حوض یا نهر کوثر شده، تمثیل و اشاراتی است از همین سرچشمه وحی و نبوت: که پیامبر اسلام (ص) فرمودند: کوثر نهری است در بهشت که پروردگارم به من وعده داده، در آن خیر بسیار است، از غسل شیرین‌تر و از شیر سپیدتر و از یخ سردتر است، دو لبه آن زبرجد و ظروف آن از نقره می‌باشد، هر کس از آن بنوشد تشنه نشود. نهر کوثر چنان که در بعضی روایات آمده، از زیر عرش جریان دارد و مبدء و نهایت آن بی‌پایان و نامحدود است. و هر کس به اندازه ظرفیت ذهن صاف و پاکش از آن دریافت و بهره‌ای دارد و چون معارف و علوم بشری نیست که سرچشمه‌اش سطحی و پایان‌پذیر و دریافتش محدود و آلوده به شهوات و اوهام و ناگوار در ذوقها باشد. چون منبع کوثر از زیر عرش فرمانفرمایی پروردگار است و بصورت وحی جریان دارد، خروشان و پاک کننده و درهم شکننده و بالا برنده و گسترش یابنده و سازنده است و در هر جهت و هر ظرفی و پدیده‌ای مظهري دارد، برای ظرفیتهای قابل، خرمی و تحرک و کمال و نیرومندی و خوشی می‌آورد و برای ظرفیتهای ناقابل تباهی و افسردگی و زوال در بردارد. اینگونه آثار و نمودارها از مراتب و مجاری وحی رخ می‌نماید، گرچه سرچشمه و کوثر آن از نظرهایی پنهان باشد- چه غریزی و محدود مانند وحی زنبور غسل باشد، یا عالی و عقلی چون وحی پیامبری. از همین جهت که کوثر، اصل و منبع و مظاهری دارد، مطلق آمده: *إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ* (طالقانی، 1362، ج 4، ص 277-279) مراد از کوثر، نسل و ذریه حضرت رسول صلی الله علیه و آله است که از فاطمه زهرا علیها السلام، دختر آن حضرت، به وجود آمد و تعدادشان تا روز قیامت بیرون از شمار است. (طبرسی، 1372، ج 27، ص 313) از سوی دیگر، در اینجا و در آیات فراوان دیگری از قرآن مجید خداوند با صیغه "متکلم مع الغیر" از خود یاد می‌کند می‌فرماید: "ما" کوثر را به تو عطا کردیم! این تعبیر و مانند آن برای بیان عظمت و قدرت است، زیرا بزرگان هنگامی که از خود سخن می‌گویند نه فقط از خود که از مامورانشان نیز خبر می‌دهند، و این کنایه از قدرت و عظمت و وجود فرمانبردارانی در مقابل اوامر است. در آیه مورد بحث کلمه "ان" نیز تاکید دیگری است بر این معنی، و تعبیر به "اعطیناک" و نه "آتیناک" دلیل بر این است که خداوند "کوثر" را به حضرتش بخشیده و اعطا فرموده است، و این بشارتی است بزرگ به پیغمبر اکرم تا در برابر یاوه‌گوئیهای دشمنان قلب مبارکش آزرده نشود، و در عزم آهنینش فتور و سستی راه نیابد، و بداند تکیه‌گاه او خدایی است که منبع همه خیرات است و خیر کثیر در اختیار او نهاده. (مکارم شیرازی، 1374، ج 27، ص 378) کوثر اسم بر وزن فوعل که غالباً اسم‌های جامد بر این وزن هستند مثل کوکب و در معنای خیر کثیر می‌باشد و در این جا معنای تشدید و فراوانی را می‌رساند که مصادیقی همچون قرآن، نبوت، کتاب و ... برای آن نقل شده است. (ابن عاشور، بی تا، ج 30، ص 503)



بر حروف اصلی «کوثر» (کاف، ثاء و راء)، حرف "واو" اضافه شد تا بر افزون بودن وصف کثرت دلالت کند؛ این کلمه نام نهری در بهشت می باشد. و در معنای آن، عدد فراوان نیز گفته شده است. براساس شأن نزول این سوره، سخن از عطای کوثر به پیامبر(ص)، در پاسخ کسی است که آن حضرت را از تداوم نسل محروم دانسته بود. بنابراین جمله «إنا أعطيناك الكوثر»، بشارتی است که لفظ ماضی در آن، بر تحقق حتمی کوثر در آینده و عطای نسلی فراوان به پیامبر(ص) دلالت دارد. تاریخ قطعی زندگانی پیامبر(ص) - که از او پسری نماند - گواه بر آن است که تنها مصداق کوثر، فاطمه(س) است. هر چند در شأن نزول ها و روایات سخنی از تطبیق "کوثر" بر «فاطمه»(س)، به میان نیامده است؛ ولی از آخرین آیه استفاده می شود که نتیجه عطای «کوثر»، «ابتر» (نسل بریده) نماندن پیامبر(ص) است. بنابراین فاطمه(س) که نسل پیامبر(ص) از او است، مصداق «کوثر» خواهد بود. خداوند، حامی پیامبر(ص) در برابر زخم زیان دشمنان است. آن گونه که از ذیل این سوره استفاده می شود، عطای کوثر به پیامبر(ص) کاری است که خداوند در برابر طعنه ها و سخنان نیشدار دشمن انجام داد. لحن بشارت آمیز آیه شریفه، بیانگر اشتیاق پیامبر(ص) به داشتن فرزند است. (هاشمی رفسنجانی، بی تا، ج 20، ص 664) نیشابوری، در تفسیر «غرائب القرآن» می نویسد: گفته اند که کوثر به فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاق می شود، زیرا که این سوره در مقابله با کسانی نازل شد که گفته اند پیامبر صلی الله علیه و آله ابتر است و معنی کوثر، آن است که با به دنیا آمدن فاطمه علیها السلام نسل آن حضرت تا دنیا باقی است، برقرار و جاویدان است و با آن همه کشتار که در خاندان نبوت رخ داد، جهان از فرزندانش پر شده از بنی امیه هیچ کس در دنیا باقی نماند. (نیشابوری، 1416، ج 6، ص 576)

شیخ ابوالفتوح رازی (ره) در تفسیر خود می نویسد: کوثر بر وزن فوعل بر کثرت و فراوانی دلالت می کند و این گفته مطابق شأن نزول سوره است. یعنی ای پیغمبر! دلتنگ مباش از آنکه تو را ابتر خوانند که ما تو را کثرتی دهیم (در عقب و نسل و فرزندان) که بر زمین هیچ بقعه و خطه(ای) نماند، مگر آنکه جماعتی از فرزندان تو آنجا باشند. خواهی دید که روزی در کربلا آن جماعت، اهل بیت را بکشند و از فرزندان امام حسین علیه السلام کسی جز زین العابدین نماند. خدای تعالی از نسل او، به تنهایی، عالم را پر کند. (ابوالفتوح رازی، 1408، ج 20، ص 428)

مفسر «منهج الصادقین» می نویسد: ابن عباس و ابن جبیر و مجاهد تفسیر کرده اند آن را به خیر بسیار. یعنی به درستی که ما عطا کردیم تو را خیر بسیار که آن اولاد و اعقاب بی شمار و کثرت نسل و ذریه اطهار از فاطمه زهرا علیها السلام است. یعنی ای محمد! خاطر شریف را اندوهگین مگردان که تو را کثرتی دهیم در عقب نسل که در زمین، هیچ بقعه ای و خطه ای نماند که از فرزندان تو در آن جا نباشد و این مشهور و معروف است که بعد از شهادت امام مظلوم معصوم، اباعبدالله الحسین علیه السلام، به



غیر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مذکر از اهل بیت او کسی نمانده بود. حق - سبحانه و تعالی - انجام وعده خود فرموده، از نسل او عالم را پر گردانید. (کاشانی، 1336، ج 10، ص 362)

وجوه اشتراک و افتراق مفسران:

در تفسیر قمی در ذیل آیه "إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ" آمده که کوثر نهی است در بهشت، که خدا آن را به محمد (ص) داده، تا عوض از پسرش ابراهیم باشد. (قمی، 1367، ج 2، ص 445) این روایت علاوه بر اینکه مرسل است، یعنی سندش ذکر نشده، و علاوه بر اینکه مضمور است، یعنی تنها در آن آمده که: "فرمود" و روشن نکرده که کدام یک از ائمه فرموده، با سایر روایات معارض است، و تفسیر کوثر به نهی در بهشت منافات ندارد که کوثر به معنای خیر کثیر باشد، چون همانطور که گفتیم نهی بهشتی هم مصداقی از خیر کثیر است. (طباطبایی، 1417، ج 20، ص 643)

بر اساس دیدگاه های نقل شده می توان گفت مفسران در تفسیر کوثر بر وجود مقدس حضرت زهرا(س) اتفاق نظر دارند. به جز زمخشری که این نظر را رد کرده است و چنانچه گفتیم آن را به خیر کثیر تفسیر نموده است. طالقانی تفسیر کوثر به مصادیق مختلفی چون نبوت، شفاعت، قرآن، ذریه پیامبر(ص) و ... را پذیرفته و گفته است کوثر مصداق تمام این موارد می باشد. طبرسی دیدگاه های سایرین را نقل و بعد از آن در یک نتیجه گیری کلی وجود حضرت زهرا(س) یگانه دختر رسول اکرم(ص) را مصداق بارز کوثر دانسته است. فخر رازی در تفسیرش از بلاغت این سوره عظیم الشان به وضوح سخن گفته است.

طباطبایی می افزاید: از آنجایی که در آخر سوره فرمود: "إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ" با در نظر گرفتن اینکه کلمه "ابتر" در ظاهر به معنای اجاق کور است، و نیز با در نظر گرفتن اینکه جمله مذکور از باب قصر قلب است، چنین به دست می آید که منظور از کوثر، تنها و تنها کثرت ذریه ای است که خدای تعالی به آن جناب ارزانی داشته، (و برکتی است که در نسل آن جناب قرار داده)، و یا مراد هم خیر کثیر است و هم کثرت ذریه، چیزی که هست کثرت ذریه یکی از مصادیق خیر کثیر است، و اگر مراد مساله ذریه به استقلال و یا به طور ضمنی نبود، آوردن کلمه "ان" در جمله "إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ" فایده ای نداشت، زیرا کلمه "ان" علاوه بر تحقیق، تعلیل را هم می رساند و معنا ندارد بفرماید ما به تو حوض دادیم، چون که بدگوی تو اجاق کور است و یا بی خیر است. (طباطبایی، 1417، ج 20، ص 637)



نتیجه گیری:

سوره کوثر یکی از پرمحتواترین و بلیغ ترین سوره قرآنی و دارای سه آیه می باشد. با بررسی های انجام شده در آیه اول این سوره شریف، به این نتیجه رسیدیم که انا اعطیناک الکوثر بر عطیه ای کثیر از سوی معطی بزرگ دلالت می کند. "انا" قطعیت و مسلم بودن آن را نشان می دهد. با آن که گوینده خداست، ولی به دلیل اینکه خواسته است مضمون را استوارتر و قطعی تر و یقینی تر سازد، سخن را اینگونه آورده است. ضمیر (نا) مُشعر بر عظمت ربوبیت است. این ضمیر، بزرگی بخشنده را بهتر بیان می کند. اَعطینا به صیغه ماضی آمده است تا بر تحقق بیشتری دلالت کند. به جای لفظ کثیر، کلمه (کوثر) آمده است. کلمه (کوثر) بر وزن "فَوَعَلَ" صیغه مبالغه است و زیادی فوق العاده را می رساند و بر کثرتی دلالت می کند که از اندازه بگذرد و بی حد و فراوان و بسیار باشد.

هم چنین بنا به نوشته مفسرانی چون طبرسی و طباطبایی، کاشانی، نیشابوری، هاشمی رفسنجانی، و... مصداق و نمونه کامل معنای (کوثر) ذریّه و فرزندان پیامبر اکرم(ص) است، زیرا ظاهر کلمه (ابتر) که در آیه سوم است، به معنی کسی است که مقطوع النسل است؛ پس مفهوم مخالف آنکه خدا در سومین آیه این سوره گفته است: بدخواه و دشمن تو مقطوع النسل و ابتر است، این است که ای محمد(ص) نسل تو تا قیامت کثیر و فراوان خواهد شد؛ چنانکه هم اکنون نیز به تحقق پیوسته و کثرت نسل آن بزرگوار به واسطه حضرت فاطمه(س) به حدی رسیده است که به عینه مشاهده می شود؛ و تقدیر چنین بود که نسل پیامبر از وجود مقدس فاطمه باقی بماند. و به کرار می توان گفت وجود چنین تعبیری در مورد حضرت فاطمه(س) بیانگر جایگاه و ارزش وجودی زن در اسلام و اجتماع است که انسان همواره به این مهم باید توجه داشته باشد.



منابع و مأخذ:

قرآن کریم

ابن عاشور، م بن ط، (بی تا)، التحرير و التنوير، بی نا

ابن فارس، الف، (بی تا)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتبه الاعلام الاسلامیه، چاپ اول

ابن منظور، م بن م، (1414)، لسان العرب، بیروت: دار صادر

ابوالفتح رازی، ح بن ع، (1408)، روض الجنان و روح الجنان فی التفسیر القرآنمشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی

اندلسی، الف م بن ی، (1420)، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر

درویش، م الف، (1415)، اعراب القرآن و بیانه، سوریه: دار الارشاد

راغب اصفهانی، ح بن م، (1412)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیه

زمخشری، م، (1407)، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التاویل، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم

صافی، م بن ع، (1418)، الجدول فی اعراب القرآن، دمشق: دار الرشید موسسه الایمان، چاپ چهارم

طالقانی، م، (1362)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم

طباطبایی، م ح، (1417)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

طبرسی، ف بن ح، (1372)، مجمع البیان فی التفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو

طریحی، ف الف، (1375)، مجمع البحرین، تهران: انتشارات مرتضوی، چاپ سوم

فخر رازی، ف الف م بن ع بن ح (1425)، التفسیر الکبیر، بیروت: دارالکتاب العلمیه

قرشی، ع الف، (1371)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب السلامیه، چاپ ششم

قمی، ع بن الف، (1367)، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب، چاپ چهارم

کاشانی، ف الف، (1336)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی



کلینی، م بن ی، (1365)، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه

مجلسی، م ب، (1404)، بحار الانوار لدرر الاخبار الاثمه، بیروت: موسسه الوفا

مرتضی زبیدی، م بن م، (1414)، تاج العروس، بیروت: دارالفکر، چاپ اول

معلوف، ل، (بی تا)، المنجد فی اللغه، بیروت: المطبعة الكاثولیکية، چاپ نوزدهم

مکارم شیرازی، ن، (1374)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول

نیشابوری، ن ح بن م، (1416)، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دارالمتی العلمیه، چاپ اول

هاشمی رفسنجانی، الف، (بی تا)، تفسیر راهنما، بی جا، بی نا